

آیا برابری جهانی دشمن برابری ملی است؟^۱

دنی رودریک^۲

مدرسه حکمرانی جان اف. کندی

دانشگاه هاروارد؛ ژانویه ۲۰۱۷

مترجم: محسن محمدی

دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تهران

mohsen.mohamadi.m@gmail.com

بخش عمده‌ای از نابرابری جهانی به دلیل تفاوت درآمد در کشورهای مختلف و نه در داخل کشورها است. گسترش تجارت با چین نابرابری را در برخی از اقتصادهای توسعه‌یافته^۳ تشدید می‌کند، در حالی که نابرابری جهانی را بهبود می‌بخشد. اما «شوک چین»^۴ رو به زوال است و دیگر کشورهای کم‌درآمد بعید است که تجربه صنعتی سازی صادرات محور چین را تکرار کنند. محدودیت‌های آرامش‌بخش بر روی تحرک نیروی کار مرزی^۵ ممکن است تأثیر مثبت‌تری بر نابرابری جهانی داشته باشد. با این حال، تنش^۶ مشابهی نیز ایجاد می‌کند. در حالی که احتمالاً اثرات نامطلوبی بر کارگران با مهارت کم در اقتصادهای توسعه‌یافته وجود دارد، تحرک بین‌المللی نیروی کار مزایایی نسبت به آزاد کردن تجارت بین‌المللی کالاها دارد. من استدلال می‌کنم که هیچ‌یک از دیدگاه‌های موجود - برابری طلبی^۷ ملی، جامعه واحد جهانی^۸، سودگرایی^۹ - برای ارزیابی پیامدهای آن، چارچوب کافی برای خود فراهم نمی‌کنند. واژگان کلیدی: شاخص‌های اقتصادی، نابرابری، توزیع درآمد، یارانه، مالیات.

1. Is Global Equality the Enemy of National Equality?

۲. نسخه قبلی این مقاله در تاریخ ۲ دسامبر ۲۰۱۶ به عنوان سخنرانی آنزول کاستا در رم، ایتالیا ارائه شد.

3. Advanced Economies

4. China Shock

5. Cross-Border

6. Tension

۷. Egalitarian؛ مکتب فکری است که برابری همه مردم را در اولویت قرار می‌دهد. (مترجم)

۸. Cosmopolitanism؛ ایدئولوژی است که تمام انسان‌ها به یک جامعه واحد تعلق دارند، بر اساس یک اخلاق مشترک.

(مترجم)

۹. Utilitarianism؛ یک نظریه اخلاقی و فلسفی است که می‌گوید بهترین اقدام آن است که مطلوبیت را به حداکثر

که معمولاً به این صورت تعریف می‌شود که بیش‌ترین رفاه را در میان افراد دارد، و در برخی موارد، حیوانات دارای اهمیت

هستند. (مترجم)

۱. مقدمه

تفکر یک فرد در مورد خوب یا بد بودن ربع گذشته در موضوع عدالت^۱، به شدت بستگی به این دارد که یک فرد دیدگاه ملی یا جهانی داشته باشد. در میان کشورها، نابرابری در کشورهای ثروتمند و فقیر به طور معمول افزایش یافته است (آمریکای لاتین، جایی که ما بالاترین سطوح نابرابری را در جهان مشاهده می‌کنیم، تنها کسانی هستند که به شدت با این روند مخالفت می‌کنند). وقتی که مفسران درباره نابرابری صحبت می‌کنند، این معمولاً همان چیزی است که آن‌ها در ذهن دارند. اما راه دیگری برای نگاه کردن به نابرابری وجود دارد که نادیده گرفتن مرزهای ملی و تمرکز بر توزیع درآمد تمام خانوارها در جهان است. با توجه به رشد سریع چین و هند، دو اقتصاد بزرگ در حال توسعه جهان، نابرابری جهانی عملاً در طول یک دوره به شدت کاهش یافت. در حقیقت، این تحول به قدری مهم بوده است که خطوط مرزی توزیع جهانی درآمد به شدت تغییر کرده است. دو قله در این توزیع - که منعکس کننده واقعیت اخیر جهان است و به دو بخش آشکار تقسیم شده است، یکی کوچک و ثروتمند، دیگری بزرگ و فقیر - با یک «طبقه متوسط جهانی» که از دره بین دو قله تشکیل شده است، ناپدید شده‌اند (شکل ۱).

حجم برابری درآمد جهانی امروزه از طریق شکاف درآمد بین کشورها و نه در داخل آن‌ها محاسبه می‌شود. این امر توضیح می‌دهد که چرا رشد اقتصادی در کشورهایی مانند چین و هند تأثیر مثبت قابل توجهی بر برابری جهانی دارد، حتی زمانی که نابرابری در داخل این کشورها افزایش یابد، همان‌طور که در مورد چین به میزان قابل توجهی نابرابری داخلی افزایش یافته است.

برای اینکه اهمیت شکاف بین کشورها را روشن سازم، گاهی از مخاطبم می‌پرسم: آیا مایلید که در یک کشور فقیر، ثروتمند باشید یا در یک کشور ثروتمند، فقیر باشید؟ من به آن‌ها می‌گویم که آن‌ها فقط به درآمد و قدرت خرید خود توجه کنند. من ثروتمند و فقیر را به صورت زیر تعریف می‌کنم:

• درون یک کشور

- شخص ثروتمند: سطح درآمد مشابهی با ۵ درصد بالای توزیع درآمد کشور دارد.
- شخص فقیر: سطح درآمد مشابهی با ۵ درصد پایین توزیع درآمد کشور دارد.

1. Equity

• بین کشورهای مختلف

- کشور ثروتمند: کشوری که در بین ۵ درصد بالای رتبه‌بندی کشورها بر اساس تولید سرانه داخلی (GDP) قرار دارد.

- کشور فقیر: کشوری که در بین ۵ درصد پایین رتبه‌بندی کشورها بر اساس تولید سرانه داخلی (GDP) قرار دارد.

تعداد شگفت‌انگیزی از مردم، حتی آن‌هایی که در مورد کشورهای در حال توسعه مطلع هستند، پاسخ اشتباه می‌دهند. آن‌ها در مورد افراد ثروتمند در برخی از فقیرترین کشورهای جهان فکر می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که ثروتمند بودن در یک کشور فقیر باید بهتر باشد. در حقیقت پاسخ صحیح این است که فقیر بودن در کشوری ثروتمند و با حاشیه^۱ بسیار گسترده بهتر است. جدول ۱ محاسبات مربوطه را نشان می‌دهد. درآمد یک فرد فقیر در کشور ثروتمند «متوسط»^۲ (بر مبنای تعدیل برابری قدرت خرید) تقریباً پنج برابر بیشتر از درآمد یک فرد ثروتمند در یک کشور فقیر است!^۳ دلیل این حرف متناقض با بسیاری از مردم این است که آن‌ها تشخیص نمی‌دهند که ۵ درصد از جمعیت تعداد بسیار بیشتری از افراد فوق ثروتمند را در بر می‌گیرد، اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها استانداردهایی به خوبی کشورهای ثروتمند ندارند.^۴

شکاف‌های درآمدی در میان کشورها، در حسابداری برای نابرابری جهانی همیشه زیاد دیده نمی‌شود. تا اواخر قرن نوزدهم، نابرابری درون کشورها جزء غالب نابرابری جهانی بود. در طول زمان نرخ‌های رشد اقتصادی بین کشورهایی که از مزایای انقلاب صنعتی بهره برده‌اند و آن‌هایی که این تصویر را تغییر نداده بودند متفاوت است. در سال ۲۰۰۸، سه چهارم اختلاف درآمد بین کشورها

1. Margin

2. Average

۳. این محاسبات بر اساس شاخص تولید ناخالص داخلی سرانه برابری قدرت خرید (PPP) تنظیم شده است. تعدیل برابری قدرت خرید سهم یکسان بودجه در کشورهای ثروتمند و فقیر را فرض می‌کند و ممکن است یک منبع تعصب باشد

Pritchett و Spivack نشان می‌دهد که در نظر گرفتن تعصب احتمالی نتیجه‌گیری اصلی را تغییر نمی‌دهد.

۴. کشور ثروتمند نماینده در جدول ۱ نروژ است که این سؤال را مطرح می‌کند که آیا توزیع نسبتاً یکسان درآمد در این کشور اسکانداوی‌ای این یافته‌ها را تغییر می‌دهد یا خیر. ایالات متحده توزیع درآمدی نابرابرتری دارد. اما ایالات متحده با سرانه تولید ناخالص داخلی ۵۴۳۹۸ دلار در سال ۲۰۱۴، در بین ۵ درصد کشورهای ثروتمند جهان نیست. با این حال، اگر از ایالات متحده به عنوان نماینده کشور ثروتمند استفاده کنیم، هنوز هم همان پاسخ را دریافت می‌کنیم. یک فرد فقیر در ایالات متحده درآمدی بالاتر از ۵۴۴۰ دلار یعنی درآمد فرد ثروتمند در کشور فقیر نماینده یعنی نیجر دارد. این یعنی حتی سهم درآمد طبقات پایین در ایالات متحده به طرز شدیدی پایین است (۰,۰۰۵).

مربوط به نابرابری جهانی و یک چهارم باقی، مربوط به شکاف‌های درآمد درون کشورها بود. (شکل ۲) این وضعیت به تازگی با همگرایی سریع اقتصادی چین، هند و بسیاری از کشورهای در حال توسعه تغییر کرده است.

۲. تجارت و شوک چین

آیا ارتباطی بین این دو روند که در آغاز اشاره شد وجود دارد: کاهش در نابرابری جهانی و افزایش در نابرابری درون یک کشور؟ احتمالاً، به این دلیل که هر دو پیامد در مقابل تشدید جهانی شدن اقتصادی رخ دادند. این ارتباط در مورد چین واضح و روشن است. این کشور به سرعت به وسیله یک مدل صنعتی سازی صادرات محور رشد کرد: چین ده‌ها میلیون شغل بهتر و کارآمدتر را در کارخانه‌های شهری ایجاد کرد که خروجی آن بازارهای اقتصادهای توسعه یافته را پر کرد. گذار از سوسیالیسم به یک سیستم بازارگراتر باعث افزایش شکاف درآمد در جامعه چین شد.

در عین حال، افزایش شدید واردات چینی کالاهای نسبتاً کاربری، به کارگران تولیدی در اقتصادهای ثروتمند به سختی آسیب زد، همان اندازه که نظریه تجارت استاندارد پیش‌بینی می‌کرد. واردات کالاهای کاربری به طور قابل پیش‌بینی تأثیر منفی بر دستمزدها در انتهای پایین توزیع درآمد داشته است. اما علاوه بر این، بازارهای کار و تعادل سطح کلان اغلب به همان اندازه که نظریه تجاری فرض می‌کند انعطاف‌پذیر نیستند، و شوک چین کسری تجاری بزرگی و بیکاری را در بازارهای کار محلی ایجاد کرد. ایجاد شغل در سایر صنایع صادرات محور به نظر می‌رسد که خاموش شده‌اند.

این تأثیرات به ویژه در ایالات متحده قابل توجه بودند. ورود چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱، عدم اطمینان مربوط به تجدید سالانه وضعیت مطلوب یک ملت برای کشور را از بین برد و برون‌سپاری و واردات از چین به طور انفجاری افزایش یافت. این همه خبرهای خوبی برای کارگران چینی بود؛ نه برای کارگران آمریکا و جوامعی که در آن زندگی می‌کنند. آتور، دورن و هنسون (۲۰۱۶) که جامع‌ترین تجزیه و تحلیل را از شوک چین در ایالات متحده انجام داده‌اند،

تلفات دستمزد و دوره‌های طولانی مدت بیکاری که در جوامع آسیب‌دیده تجربه شده است، مستند کرده‌اند.

در تجارت از چین آمریکا، شاید واضح‌ترین نشانه این باشد که ممکن است تنش جدی بین برابری در کشورهای توسعه‌یافته و برابری در اقتصاد جهانی در مقیاس بزرگ وجود داشته باشد. اما ملاحظات خاصی وجود دارند که سزاوار توجه هستند. اول، هند که در طول این دوره به سرعت رشد کرد - اگرچه نه به سرعت چین - مدل رشد بسیار متفاوتی را دنبال کرده که بسیار کمتر به تجارت متکی است. هند در زمینه صادرات خدمات مهارتی مانند فناوری اطلاعات، برتری دارد. برون‌سپاری به هند ممکن است دستمزد مهندسان نرم‌افزار و رادیولوژیست‌ها را در ایالات متحده تا حدودی پایین بیاورد، اما این به‌سختی از دیدگاه برابری طلبانه ناشی می‌شود.

دوم، در حالی که چین بدون شک از جهانی‌سازی و دسترسی به بازار ایالات متحده سود برده است، رشد سریع آن قبل از الحاق به سازمان تجارت جهانی بوده است. این اصلاحات داخلی از سال ۱۹۷۸ آغاز شد که اژدهای چینی^۱ را آزاد کرد. زمانی که چین در اواخر سال ۲۰۰۱ به سازمان تجارت جهانی پیوست، حدود ۴۰۰ میلیون نفر از مردم خود را در بالای فقر مطلق (که توسط خط فقر ۱٫۳۰ دلاری جهانی تعریف شده بود) منتقل کرده بود؛ و حتی با وجود اینکه اقتصاد چین پس از این تاریخ به سرعت رشد کرد، رشد قبل از سال ۲۰۰۲ نیز بسیار سریع بوده و تنها اندکی کم‌تر از آن است. (۸٫۲ در برابر ۹٫۱ درصد در سال) شاید چین در صورت اتکای کمتر به مصرف‌کنندگان آمریکا رشد زیادی را قربانی نکرده باشد.

در هر صورت، چین یک کشور بسیار بزرگ است و اثر آن بر تجارت جهانی بی‌نظیر است. دیگر کشورهای کوچک‌تر مانند کره جنوبی، تایوان، یا سنگاپور که با موفقیت مسیر صنعتی شدن صادرات محور را دنبال کردند، تأثیرات قابل توجهی بر بازارهای کار در کشورهای توسعه‌یافته نداشتند و خود چین هم اکنون با تأکید بر مصرف و خدمات داخلی در حال دور شدن از مسیر هدایت صادرات است. صادرات تولیدشده آن به طور فزاینده‌ای پیچیده و مهارت‌محور است. حتی با وجود اینکه چین بدون شک یک بازیگر مهم در تولید جهانی باقی خواهد ماند، این احتمال وجود دارد که شوک چین را عمدتاً پست سر قرار داده باشیم.

1. Chinese Dragon

البته، اگر تعداد کافی کشورهای در نردبان^۱ توسعه از چین در سال‌های آینده تقلید کنند، آن‌ها به طور جمعی می‌توانند تأثیر مشابهی داشته باشند. کشورهای با درآمد کم امروزی دارای جمعیتی بیش از ۶۰۰ میلیون نفر یعنی تقریباً نیمی از جمعیت چین هستند. ممکن است تمایل آن‌ها به صنعتی‌سازی و صادرات باشد همان‌طور که اقتصاد چین به سمت داخل متمایل است. تا حدی که اشتغال تولید قبلاً در کشورهای توسعه‌یافته کاهش یافته بود، این صنعتی‌سازی تأثیری به بزرگی شوک چین نخواهد داشت. تولیدکنندگان امروز کمتر از ۹ درصد از نیروی کار در ایالات متحده را استخدام می‌کنند، از ۲۵ درصد در سال ۱۹۷۰ و بیشتر آن کارگران ماهر هستند.

اما یک نیروی برانگیزنده حتی جدی‌تر این است که مسیر استاندارد صنعتی‌سازی کاربر، به نظر می‌رسد که جریان خود را ادامه می‌دهد. حتی کشورهای کم‌درآمد هم اکنون صنعت‌زدایی^۲ می‌کنند، فرایندی است که من آن را صنعت‌زدایی نابهنگام^۳ نامیده‌ام (شکل ۳؛ رودریک ۲۰۱۶). به نظر می‌رسد که این فرایند با ارتقاء مهارت و تکنولوژی‌های جدید ناشی می‌شود که نیروی کار اضافی^۴ کم‌هزینه را ایجاد می‌کنند، حتی در محصولات که به طور سنتی کاربر بوده‌اند. برای مثال، این واقعیت که کفش‌ها با استفاده از روبات‌ها و چاپ سه‌بعدی تولید می‌شوند، خبر بسیار بدی برای چشم‌انداز صنعتی‌سازی کشورهای فقیر در نیروی کار کم‌مهارت است. در واقع، مزیت رقابتی در تولید استاندارد اکنون از کشورهای در حال توسعه دور می‌شود. این موضوع بسیار بعید به نظر می‌رسد که نوع تجربه رشد چین، و کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و چند کشور دیگر قبل از چین، در آینده توسط دیگران تکرار شوند.

من از این ملاحظات نتیجه می‌گیرم که تنش تجارت چین که بین نابرابری‌های داخلی و جهانی ایجاد شده است، بعید به نظر می‌رسد که در سال‌های پیش رو برجسته باشد. جابه‌جایی کارگران تولیدی در کشورهای توسعه‌یافته با واردات از کشورهای فقیر نقش بسیار کوچک‌تری را ایفا خواهد کرد. توجه داشته باشید که این نتیجه‌گیری آن قدر تنش را حذف نمی‌کند که احتمال ادامه همگرایی سریع در بخشی از کشورهای در حال توسعه را زیر سؤال ببرد.

1. Ladder
 2. De-Industrializing
 3. Premature De-Industrialization
 4. Redundant

۳. تحرک نیروی کار بین‌المللی

اما این تمرکز بر روی تجارت، تنش بسیار عمیق‌تر را پنهان می‌کند. هنگامی که دامنه جهانی شدن را به تجارت کالا محدود می‌کنیم، کارگران در کشورهای در حال توسعه می‌توانند تنها از طریق کالاهایی که در خانه تولید می‌کنند با کارگران در کشورهای ثروتمند رقابت کنند. اگر کارگران مانند سرمایه بتوانند از کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند حرکت کنند، شکل مستقیم‌تر رقابت ممکن است و منافع حاصل از درآمد برای کارگران کشورهای در حال توسعه بسیار بیشتر خواهد بود.

تجارت در کالاها مستلزم فروش خدمات کارگری در این کالاها است. بنابراین یک معنا وجود دارد که در آن تجارت کالا همان اهداف را به عنوان تحرک نیروی کار انجام می‌دهد. در واقع، تحت شرایط خاص، تجارت کالا برای تولید برابری قیمت عامل (FPE)^۱ در میان شرکای تجاری کافی است (ساموئلسون، ۱۹۴۸). شکست این شرایط در جهان واقعی روشن است که چرا تحرک نیروی کار می‌تواند نیروی بسیار قوی‌تری برای بالا بردن دستمزدها در کشورهای فقیر (و کاهش آن‌ها در جهان ثروتمند، وجود تجمع سرمایه و پیشرفت‌های تکنولوژیکی) باشد. برای یک چیز، FPE نیازمند تخصیص ناقص است یا به راحتی می‌گوید کشورهای واردکننده و صادرکننده همچنان محصولات مشابهی تولید می‌کنند. اگر ایالات متحده دیگر تولید نکند، مثلاً توپ‌های فوتبال، واردات از پاکستان تأثیر مستقیمی بر دستمزدهای ایالات متحده ندارد.

اما اساساً FPE مستلزم آن است که کشورهای ثروتمند و فقیر دارای توابع تولید یکسان هستند. این به این معنی است که نه تنها دسترسی به تکنولوژی‌های مشابه (یعنی «طرح‌های اولیه»)^۲ بلکه همچنین توسط نهادهای دولتی با کیفیت برابر پشتیبانی می‌شود. در حقیقت، یک دلیل کلیدی که چرا کشورهای فقیر، فقیر هستند، دقیقاً این است که آن‌ها نهادهای فقیر دارند: آن‌ها از فساد، حمایت ناکافی از حقوق مالکیت و اجرای قرارداد، بی‌ثباتی سیاسی، سطح پایین زیرساخت‌ها و تأمین کالاهای عمومی و غیره رنج می‌برند. زمانی که یک کارگر پاکستانی به سمت آمریکا حرکت می‌کند، بسیار به درآمد خود می‌افزاید؛ زیرا از بهره‌وری بالاتر که زیرساخت اجتماعی ایالات متحده

1. Factor Price Equalization
2. Blueprints

قادر به انجام آن است، سود می‌برد. تجارت در کالا به تنهایی برای داوری اختلاف‌های بزرگ در درآمد کارگران با مهارت‌های ظاهراً مشابه در کشورهای مختلف کافی نیست.

کلمنس، پریچت^۱ و مونته‌نگرو (۲۰۱۰) برخی برآوردهای خاص از آنچه که آن‌ها را «حق بیمه محل»^۲ می‌نامند، ارائه می‌دهد که منافع درآمد را برای کارگری که به ایالات متحده نقل مکان کرده‌اند، افزایش می‌دهد (همچنین روزنزویگک^۳ ۲۰۱۰ را ببینید). آن‌ها دریافتند که کارگران پاکستانی با کنترل ویژگی‌های قابل مشاهده مثل آموزش، درآمد خود را بیش از شش برابر افزایش خواهند داد. دستاوردها به وضوح به کشور مبدأ مهاجرت اقتصادی بستگی دارد و از ۲ برابر برای کارگران دومینیکن تا بیش از ۱۵ برابر برای کارگران یمنی، با یک مقدار میانه (میانگین) چند برابری^۴ (۵) می‌رسد. کلمنس و همکاران نشان دادند که این شکاف‌های برآورد شده بزرگ در تمام انواع تعدیلات مقاوم هستند. برای مثال، حتی اگر فرض کنیم که آموزش دانشگاهی در پاکستان معادل با آموزش ابتدایی در آمریکا است، کارگر پاکستانی ما همچنان با حرکت به سوی ایالات متحده، حقوق خود را سه برابر افزایش می‌دهد.

این شکاف بزرگ نشان‌دهنده محدودیت موانع حاکم در جابه‌جایی نیروی کار بین‌المللی است. با در نظر گرفتن هزینه‌های حمل‌ونقل و سختی‌های فرهنگی جانبی، دستمزد شش برابر برای کارگران پاکستانی نشان می‌دهد که معادل ارزش افزوده^۴ محدودیت‌های روادید کار در حدود ۵۰۰ درصد است. به عبارت دیگر، به گونه‌ای است که کارگران پاکستانی آزاد برای حرکت باشند، اما مجبورند یک مالیات ۵۰۰ درصدی از درآمد خود را یک بار در آمریکا پرداخت کنند. مقایسه این با میانگین تعرفه‌های آمریکا بر روی کالاهای تولیدشده، که حدود ۳ درصد است، یا موانع وارداتی بر روی شکر، که صنعت بسیار محافظت‌شده با اشکال مختلف با قیمت‌های داخلی به طور متوسط ۸۰ درصد بیش از قیمت‌های جهانی است (رایلی ۲۰۱۴) و عدم تقارن بین آزادی تجارت کالاها و محدودیت تجارت در خدمات نیروی کار کاملاً مشخص می‌شود. البته سرمایه فیزیکی و مالی اغلب قسمت‌ها اکثراً برای تحرک کاملاً آزاد هستند و معمولاً با هیچ‌گونه مالیاتی مواجه نمی‌شوند.

1. Pritchett
2. place premium
3. Rosenzweig
4. Ad-valorem

نظریه مالی عمومی حاکی از آن است که هزینه‌های بهره‌وری مالیات با توان دوم مالیات^۱ بالا می‌رود. یک مالیات کوچک، یک اعوجاج کوچک ایجاد می‌کند؛ یک مالیات بزرگ، اعوجاج بسیار بزرگ‌تری ایجاد می‌کند. بنابراین از دیدگاه بهره‌وری تخصیص جهانی منابع، محدودیت‌های موجود در حرکت متقابل مرزی نیروی کار مایه نفرت است. اگر معاملات تجاری به طور اکید در مورد بهره‌وری و رشد اندازه کلی اقتصادی بود، مذاکره‌کنندگان تجاری همه چیز را از دستور کار خود خارج می‌کردند و تمام زمان خود را صرف چانه‌زنی^۲ می‌کردند که به موجب آن کارگران از کشورهای فقیر می‌توانستند در بازارهای کار کشورهای ثروتمند شرکت کنند.

چنین چانه‌زنی ممکن است شبیه چه باشد؟ من در جایی دیگر طرح روادید موقت کار را پیشنهاد دادم که به صورت دوجانبه بر اساس سهمیه خاص کشور خود^۳ منعقد شده است (رودریک ۲۰۰۷). برای به حداکثر رساندن منافع کشور خود و گسترش منافع در اطراف، روادید برای یک دوره مثلاً ۳ تا ۵ ساله ثابت خواهد بود. آن‌ها مسیر دیگری برای شهروندی ندارند، هرچند کارگران مهمان حفاظت کامل استانداردهای کاری و قوانین کار کشور میزبان را خواهند داشت. ممکن است ترکیب چماق و هویج برای اطمینان از اینکه اکثر کارگرانی که روادیدشان به اتمام می‌رسد، تصمیم به بازگشت به کشورهای خود را بگیرند، استفاده می‌شود. به عنوان مثال، بخشی از حقوق کارگران مهمان ممکن است در حساب‌های پس‌انداز قفل شود و تنها پس از بازگشت به کشور خودشان بازگردانده شود. سهمیه کشورها را می‌توان در رابطه با موفقیت آن‌ها در جذب کارگران خود به خانه تنظیم کرد. این امر انگیزه‌ای برای ایجاد انگیزه‌های بازگشت به کشورهای محلی می‌دهد، درست همان‌طور که آن‌ها با سرمایه خارجی یا مهاجران ماهر کار می‌کنند.^۴

1. Square of the Tax
2. Bargain
3. Home-country

۴. مشکلات عملی با اجرای طرح‌های موقت روادید، لژیون به حساب می‌آیند. منتقدان به برنامه‌هایی مانند آلمان اشاره می‌کنند که در طول مدت طولانی دائمی شده است، اگرچه قصد دارند موقتی باشند. در عین حال، دموکراسی‌های پیشرفته به ندرت از نوع چماق و هویج که انگیزه‌های بازگشت را تولید می‌کنند، هم برای خود کارگران مهمان و هم برای کشورهای همسایه استفاده می‌کنند.

۴. بازتوزیع و بهره‌وری

چنین چانه زنی‌ای به طور مشهودی برای کارگران کشورهای در حال توسعه خوب خواهد بود و در مواجهه با آن، تأثیر مثبت درجه اول بر توزیع جهانی درآمد خواهد داشت؛ تأثیری بسیار قدرتمندتر از آنچه تجارت کالا می‌تواند انجام دهد. اما کارگران ماهر در کشورهای توسعه یافته چطور؟ ما چگونه تنش احتمالی ناشی از برابری جهانی و داخلی را ارزیابی می‌کنیم؟ من این سؤال را در پایین شرح خواهم داد. اما اول اجازه دهید دو نکته را مطرح کنم که مورد تحرک بین‌المللی نیروی کار را نه فقط از لحاظ کارایی بلکه از دیدگاه برابری داخلی افزایش می‌دهند.

بگذارید به کارگران خارجی در بازتوزیع درآمد از نیروی کار داخلی به سرمایه داخلی اجازه دهیم. همانند تجارت کالا، اندازه اقتصاد (داخلی) افزایش می‌یابد، اما برندگان و بازندگان وجود دارد. بیایید فرض کنیم که سیاست‌گذاران مانند عایدات بهره‌وری که تولید می‌شوند، اما تمایلی به توزیع مجدد ندارند؛ به خصوص از آنجا که انتقالات در اینجا از شهروندانی که فقیرتر هستند به شهروندانی است که ثروتمندتر هستند. یک روش اکتشافی که در آن ما می‌توانیم معامله را ثبت کنیم، محاسبه آن چیزی است که من در جای دیگر «نسبت هزینه-فایده سیاسی» (PCBR)^۱ نامیده‌ام نامیده‌ام (رودریک، ۱۹۹۴). PCBR نسبت ارزش کلی توزیع مجدد در اقتصاد ناشی از تغییر سیاست در مورد عایدات خالص تولیدشده بهره‌وری است. در حالت تعادل جزئی، PCBR باز کردن تجارت (چه در کالاها و چه در خدمات نیروی کار) می‌تواند به صورت مختصر به صورت $1/\mu\epsilon t$ بیان شود، جایی که μ سهم کالا یا خدمات وارداتی در مصرف داخلی است، ϵ (اندازه مطلق) کشش قیمتی تقاضای واردات و t اندازه مانع تجارت^۲ (به صورت درصدی) است (برای استخراج روابط رودریک، ۱۹۹۴ را ببینید).

توجه داشته باشید که چگونه PCBR با افزایش اندازه مانع کاهش می‌یابد: مانع تجارت بلندتر در مرز، درآمد کمتری لازم داریم برای بازتوزیع تا عایدی بهره‌وری یک دلار را ایجاد کنیم. این نتیجه از این واقعیت به دست می‌آید که عایدات بهره‌وری کاهش مانع با توان دوم مانع افزایش می‌یابد (همان طور که در بالا اشاره شد)، در حالی که تأثیرات بازتوزیع خطی هستند. کاهش ۱۰

1. Political Cost-Benefit Ratio
2. Trade Barrier

درصدی قیمت‌ها تأثیر مشابهی بر مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان کالا دارد، صرف‌نظر از اینکه مالیات اولیه ۱۰ درصد یا ۵۰۰ درصد باشد. میزان نسبی بهره‌وری و اثرات بازتوزیع به صورت گرافیکی برای موارد پایین و بالای موانع در شکل ۴ نشان داده شده است.

این بدان معنی است که PCBR باز کردن خدمات نیروی کار بسیار پایین است، خیلی پایین‌تر از آزادسازی بیشتر تجارت در دیدگاه اینکه چگونه رژیم تجارت برای کالاها در حال حاضر آزاد است. اجازه دهید برخی اعداد را برای مقایسه در فرمول PCBR قرار دهیم. فرض کنیم که کشش تقاضا ϵ برای کالاها و خدمات نیروی کار ۱٫۵- است و سهم اولیه مصرف داخلی (μ) به ترتیب ۰٫۲۰ و ۰٫۰۵ برای کالاها و خدمات نیروی کار باشد. همچنین مالیات ۱۰ درصد برای کالاهای وارداتی و ۴۰۰ درصد برای خدمات نیروی کار وارداتی برقرار باشد. این امر منجر به PCBR معادل ۳۳ برای آزادسازی تجارت در مقابل تنها ۳ برای آزادسازی محدودیت‌های کار می‌شود. به این معنا که کاهش اندک محدودیت‌های موجود در حرکت بین‌المللی کار، در مقایسه با آزادسازی استاندارد تجارت، ۱۰ برابر بازتوزیع کمتر در ازای هر دلار درآمد (داخلی) تولید خواهد کرد. این تفاوت بزرگی است و باعث می‌شود که آزادسازی بازارهای کار به شدت جذاب به نظر برسد. با این حال، همان‌طور که شکل ۴ نشان می‌دهد، تفاوت بزرگ این نیست که بازتوزیع کمتری در مورد کار وجود دارد؛ بلکه این است که عایدات بهره‌وری تولیدشده بسیار بزرگ‌تر از ارتفاع موانع هستند.

نکته دوم مربوط به مزیت نسبی تحرک نیروی کار با توجه به نگرانی‌ها در مورد دامپینگ^۱ (بازارشکنی) اجتماعی است. یکی از دلایل بحث‌برانگیز شدن تجارت با کشورهای کم‌درآمد، این است که این تجارت ممکن است استانداردهای زیست‌محیطی، بهداشتی و ایمنی در کشورهای توسعه‌یافته را تضعیف کند. یک شرکت آمریکایی را در نظر بگیرید که برخی از تولیدات خود را به یک بنگاه، مثلاً در بنگلادش، محدود می‌کند که در آن حقوق نیروی کار به طور ضعیف اجرا می‌شود و شرایط کاری خطرناک است، زیرا اقدامات احتیاطی اولیه (مانند اطفاء حریق در دسترس) نادیده گرفته می‌شوند. درست مثل این است که این شرکت به کارگران خود بگوید اگر شما

1. Dumping

می‌خواهید با کارگران بنگلادش رقابت کنید، باید درآمد خود را که به سختی به دست می‌آید،^۱ برای چانه‌زنی و شرایط کاری ایمن قربانی کنید. مقررات داخلی رقابت بازار را محدود می‌کند تا مانع من از رسیدن به هزینه‌های کمتر با استخدام نیروی کار خارج از سن قانونی شود که باعث می‌شود کارکنان من نوبت‌های ۱۲ ساعته کار کنند و یا آن‌ها را از حقوق چانه‌زنی جمعی محروم کنند. اما وقتی این کارها را از طریق برون‌سپاری بین‌المللی انجام می‌دهم، این قوانین را تضعیف می‌کنم و ارزش‌های انصاف^۲ و مشروعیت را که بازارها در آن باقی می‌مانند، تضعیف می‌کنم. در واقع، فرسایش استانداردهای نیروی کار داخلی از طریق درب پشتی تجارت بین‌المللی وجود دارد. البته، چیزی که باعث می‌شود کارگران بنگلادشی در مقابل کارگران آمریکایی رقابت کنند، ممکن است چیزهای دیگری جز نقض حقوق کار اساسی آن‌ها باشند. دستمزد در بنگلادش به دلیل واقعیت‌های اقتصادی اساسی ناشی از بهره‌وری پایین و فراوانی نیروی کار با مهارت کم، پایین است. با این حال، نقض حقوق این واقعیت‌ها را درهم می‌شکند و مسائل جدی در مورد انصاف در تجارت را مطرح می‌کند.

به جای آن تصور کنید که کارگران بنگلادشی می‌توانستند به طور موقت به آمریکا بروند و در آنجا استخدام شوند. قوانین ایالات متحده مستلزم این است که آن‌ها تابع مقررات کاری مشابه کارگران بومی باشند. این امکان وجود دارد که کارگران خارجی به طور بالقوه از قوانین کار داخلی معاف شوند، همان‌طور که در کشورهای حوزه خلیج فارس هستند. اما من شک دارم که دموکراسی‌های پیشرفته این مسیر را انتخاب کنند. تا آنجا که قوانین مشابهی برای آن‌ها اعمال شود، حقوق کارگران خارجی نقض نخواهد شد. بنگاه‌هایی که تصمیم به استخدام آن‌ها گرفتند این کار را به دلایل بنیادی اقتصادی به جای داوری^۳ قانونی انجام خواهند داد. البته کارگران بومی هنوز هم با رقابت دستمزد مواجه خواهند شد، اما هیچ رقابتی در سطح استانداردهای کار وجود نخواهد داشت. از دامپینگ اجتماعی اجتناب خواهد شد.

1. Back door
2. Fairness
3. Arbitrage

۵. آیا ما نیاز داریم، جهانی (به دنبال جامعه جهانی واحد)^۱ باشیم؟

هیچ‌یک از این ملاحظات، این حقیقت را مرتفع نمی‌سازد که باز کردن چشمگیر مرزها با کارگران کم‌درآمد از کشورهای در حال توسعه احتمالاً اثر زیان‌آوری بر درآمد برخی از فقیرترین کارگران در اقتصادهای توسعه یافته دارد. این تأثیرات به احتمال زیاد منجر به ادامه یافتن بحث‌های داغ مربوط به تأثیرات اقتصادی مهاجرت خواهند شد. نگرانی من در اینجا به خودی خود مربوط به مهاجرت نیست، اما پیامدهای بازار کار تحرک نیروی کار مشابه است.

جورج بورخاس^۲ مدت مدیدی است که استدلال می‌کند که کارگران بومی دارای ویژگی‌های مهارتی مشابه مهاجران (به طور عمده ترک تحصیل شده‌های دبیرستان) متحمل خسارت‌های مالی قابل توجهی می‌شوند. او و مونراس^۳ در مقاله اخیر به اثرات دستمزد در چهار نمونه «تأثیرات عرضه پناه‌جویان» می‌پردازند: ورود کوبایی‌ها در میامی از بندر مریل در سال ۱۹۸۰؛ بازگشت اتباع فرانسوی و الجزایر به فرانسه پس از جنگ استقلال الجزایر در سال ۱۹۶۲، مهاجرت یهودیان به اسرائیل پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰؛ و مهاجرت پناهندگان از یوگسلاوی سابق در طول جنگ‌های بالکان بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۱. در هر مورد، او می‌گوید «شوک‌های عرضه خارجی به طور معکوس بر فرصت‌های بازار کار بومیان رقیب در کشورهای دریافت‌کننده تأثیر می‌گذارد»، در حالی که اغلب «تأثیر مطلوبی بر کارگران مکمل^۴» می‌گذارد (بورخاس و مونراس، ۲۰۱۶).

محققان دیگر استدلال کرده‌اند که تأثیرات معکوس بازار کار به دلایل مختلف ممکن است بزرگ نباشد. کارگران بومی بیشتر از مهاجران مهارت دارند، در نتیجه به طور معمول با آن‌ها رقابت نمی‌کنند. مهاجران خدماتی را تولید می‌کنند که کارگران بومی مصرف می‌کنند. آن‌ها ممکن است تقاضا برای کالاهایی را که در داخل تولید می‌شوند، افزایش دهند. علاوه بر این، در درازمدت مهاجرت بیشتر ممکن است باعث ایجاد نوآوری و نرخ بالاتر انباشت سرمایه و افزایش دستمزدها در سطح کلان شود. با اضافه کردن همه این عوامل، جیووانی پری نتیجه می‌گیرد: «سیاست‌های

1. Cosmopolitans
2. George Borjas
3. Monras
4. Complementary Workers

مهاجرتی بازتر که امکان ورود متوازن مهاجران دارای سطوح مختلف تحصیلات و مهارت‌های متفاوت را فراهم می‌کنند، احتمالاً هیچ تأثیری بر دستمزد کارگران بومی ندارد و می‌تواند راه را برای رشد بهره‌وری هموار کند» (پری ۲۰۱۴). توجه داشته باشید که حتی تحت نتایج خوش‌بینانه‌تر پری، تنش بین برابری جهانی و داخلی کاملاً از بین نمی‌رود. اجازه «ورود متوازن مهاجران با سطوح مختلف آموزشی و مهارتی» ممکن است تأثیر بر توزیع داخلی را به حداقل برساند، اما هدف بهبود توزیع جهانی درآمد است، چراکه بخش عمده نیروی کار جهان مهارت بسیار پایینی دارد.

این یک سؤال باز است که آیا ما باید نگران این تنش باشیم که کارگران مهاجر بالقوه بسیار فقیرتر از کارگران (حتی افراد کم‌مهارت) در اقتصادهای توسعه‌یافته هستند. بسیاری از اقتصاددانان به یک دیدگاه جهانی تمایل دارند که اهمیت مرزهای ملی را به حداقل می‌رساند و آنان نیز از حمایت برخی از فیلسوفان اخلاقی نیز برخوردار خواهند شد. در اینجا آمارتیا سن بر روی نامناسب بودن مرزها برای ملاحظات عدالت آمده است (۲۰۰۹: ۱۴۳):

«در دیدن تقسیمات سیاسی کشورها (اصولاً، دولت‌های ملی) نوعی ظلم و بیدادگری وجود دارد که در برخی موارد بنیادی است و در دیدن آن‌ها نه تنها به عنوان محدودیت‌های عملی بلکه به عنوان بخش‌هایی از اهمیت اساسی در علم اخلاق و فلسفه سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد.»

و در اینجا پیتر سینگر (۲۰۰۲، ۱۲) در مورد چگونگی جهانی شدن، نیاز به دیدگاه جهانی و نه ملی از چشم‌انداز اخلاقیات می‌گوید:

«اگر گروهی که ما باید خودمان را ذی‌حق بدانیم، قبیله یا ملت است، پس احتمالاً اخلاق ما قبیله‌ای و یا ملی‌گرا خواهد بود. با این حال، اگر انقلاب در ارتباطات یک مخاطب جهانی ایجاد کرده باشد، ما باید رفتار خود را در کل جهان ذی‌حق بدانیم. این تغییر، پایه مادی برای اخلاقیات جدید ایجاد می‌کند که به نفع همه کسانی خواهد بود که در این سیاره زندگی می‌کنند. با وجود لفاظی‌های زیاد، هیچ‌یک از اصول اخلاقی قبلی این کار را انجام نداده است.»

تا آنجا که یک نفر به یک اخلاق جهانی می‌پیوندد، تحرک بین‌المللی کار یک چالش جدی تلقی نمی‌شود.

از طرف دیگر، به لحاظ فلسفی دلایلی قانع کننده وجود دارد که ملاحظات عدالت لزوماً محدود به ساختارهای سیاسی از پیش موجود هستند (به عنوان مثال، نگل، ۲۰۰۵). شهروندان یک کشور لزوماً چیزی به شهروندان کشورهای دیگر فراتر از کمک های بشردوستانه اساسی بدهکار نیستند. همچنین به عنوان یک موضوع عملی، من مطمئن نیستم که فرضیه جهان واحد بر روی بخشی از عموم در اقتصادهای توسعه یافته ما را به جای دوری ببرد، به خصوص در جهانی که حاکمیت ملی بازگشته است و جهانی شدن در عقب نشینی به نظر می رسد.

یکی از راه های مطرح کردن مسئله به صورت متفاوت این است که چارچوب را از مورد هنجاری^۱ به مورد تبیین گر^۲ تغییر دهیم و پیرسیم ترجیح چقدر باید قوی باشد تا ما شهروندان خودمان را نسبت به خارجی ها برای سطح موجود موانع در تحرک بین المللی نیروی کار ذی حق بدانیم؟ به طور دقیق تر، اجازه دهید ϕ وزن مطلوبیت شهروندان داخلی نسبت به مطلوبیت خارجی ها در تابع رفاه اجتماعی باشد. وقتی $\phi = 1$ ، ما به صورت کامل به دنبال جهان واحد هستیم و تفاوتی بین یک شهروند و یک خارجی نمی بینیم. وقتی $\phi \rightarrow \infty$ ، خارجی ها ممکن است از گرسنگی بمیرند و ما اهمیتی ندهیم.

برای عملی کردن این سؤال، یک سیاست فرضی را در نظر بگیرید که به حرکت ۶۰ میلیون کارگر دیگر از کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند اجازه می دهد. این امر نیروی کار را در اقتصادهای ثروتمند تا حدود ۱۰ درصد افزایش می دهد. من فرض می کنم که مطابق با نظر کلمنس و همکاران (۲۰۱۰)، عایدات مستمر چهار برابری برای کارگران مهاجر وجود دارد. در ادامه، کشش دستمزد را با توجه به تأمین نیروی کار در نظر بگیرید - دستمزد اولیه در کشورهای ثروتمند و فقیر به ترتیب ۳۰۰۰ دلار و ۵۰۰ دلار (در ماه) تعیین می شود. رفاه اجتماعی در کشورهای ثروتمند به ترتیب در مطلوبیت های کارگران داخلی و خارجی وزن ϕ و ۱ دارد. در نهایت، مطلوبیت، لگاریتم درآمد است.

برای سیاست در مورد کاهش رفاه اجتماعی در کشورهای ثروتمند، معلوم شد که ϕ باید بزرگ تر از ۴٫۵ باشد.^۳ به عبارت دیگر، ما باید وزنی برای مطلوبیت شهروندان در نظر بگیریم که

1. Normative
2. Positive

۳. مجموع خسارات وارده به کارگران بومی در کشورهای ثروتمند: $600x[\ln(3,000)-\ln(3,000x0.97)] = 18.3$

حداقل بین چهار تا پنج برابر وزن در نظر گرفته شده برای خارجی‌ها باشد. به خاطر داشته باشید که برای جهان واحد، $\phi = 1$ باید باشد.

آیا بیمه^۱ رفاه ۴۵۰ درصدی برای شهروندان بیش از حد است؟ آیا منطقی است که فکر کنیم یک خارجی کمتر از ۲۲ درصد شهروندان داخلی است؟^۲ این‌ها سؤالاتی از اخلاق و ارزش‌هایی هستند که یک اقتصاددان نمی‌تواند پاسخ دهد. اگر قرار باشد ترجیحات فردی را به عنوان راهنما انتخاب کنیم، ممکن است دریابیم که وزن ضمنی بیشتر ما بر روی خانواده فوری^۳ زیاد است، خیلی بیشتر از وزن هم‌وطنان، چه برسد به شهروندان کشورهای خارجی.

کوپزچ^۴، سلمرود^۵ و ییتزاکي^۶ (۲۰۰۲) در یک تحلیل نسبتاً مشابهی نتیجه می‌گیرند که سطح فعلی کمک‌های خارجی به کشورهای فقیر نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها به طور مستقیم^۶ برابر بیشتر از شهروندان خارجی به شهروندان خود ارزش می‌دهند. در صورت کمک خارجی به یک کشور بسیار فقیر مانند اتیوپی، این نسبت به ۲۰۰۰ افزایش می‌یابد. همان‌طور که کوپزچ و همکاران اشاره کرده‌اند، با این حال این تخفیفات^۷ نسبت داده شده بسیار بزرگ، برای مردم در آن سوی مرز ممکن است منعکس‌کننده این باور باشد که بخش عمده کمک‌های خارجی هدر می‌رود، یا اینکه در جیب مقامات فاسد دولتی به پایان می‌رسد.

نتیجه‌گیری اصلی که ما باید از کار خود بگیریم، هنجاری نیست، بلکه تبیین‌گر است. تحرک فزاینده جهانی کارگران تنها به خفیف‌ترین شکل جهان واحد در کشورهای میزبان نیاز دارد. مشاهده انتخاب بین تحرک نیروی کار توسعه‌یافته و محدودکننده به عنوان یکی از بین برابری طلبی ملی از یک سو، و جهان واحد از سوی دیگر سبب فراموشی موضوع می‌شود. چنین شکاف درآمدی بین ثروتمندان جهانی و فقرای جهانی و دستاوردهای بالقوه در حاشیه است که ما می‌توانیم

$$60x[\ln(4x500)-\ln(500)]=83.2$$

سود کارگران مهاجر: نسبت این دو مقدار ۴٫۵ است.

1. Premium

۲. شایان ذکر است که با برخی اشکال دیگر از توابع مطلوبیت که امکان تقعر بیشتر از روش‌های لگاریتمی، و نابرابری بیشتر را فراهم می‌کنند، وزن هم‌وطنان مورد نیاز برای توجیه محدودیت‌های کنونی حتی بزرگ‌تر خواهد بود.
۳. Immediate Family؛ اعضای خانواده که زودتر متأثر از تغییرات می‌شوند. (مترجم)

4. Kopcuk
5. Slemrod
6. Yitzhaki
7. Discounts

در ترجیحات خود مانع بروز انحرافات بزرگی شویم و همچنان مایل به آرام کردن موانع مرزی برای تحرك جهانی نیروی باشیم. این مورد حتی قوی تر خواهد بود (برای مقادیر بالاتر ϕ) اگر ما به عایدات سایر بومی ها (مثلاً، صاحبان سرمایه) و منافع بلندمدت از طریق نوآوری و انباشت سرمایه القاشده توسط آن پردازیم.

۶. تا کجا باید برویم؟

اجازه دهید برای این زمان بپذیریم که در راستای تحلیل قبلی، میزان معینی از آزادسازی محدودیت های موجود در تحرك نیروی کار، به هدف برابری جهانی بدون آسیب رساندن بیش از حد به هنجارهای داخلی برابری، خدمت خواهد کرد. با این وجود، سؤال بسیار سخت تر این است که ما به چه چیزی «سطح مطمئن»^۱ می گوییم و تا چه حد در جهت آزادی کامل حرکت خواهیم کرد؟

تا زمانی که ما همچنان تمایل نداریم که به صورت کامل به موضوع جهان واحد متکی شویم، این مورد برای تحرك بدون مانع نیروی کار بین المللی مورد ضعیفی است. به عنوان یک بحث، چون شکاف های دستمزد ملی محدود است، عایدات حاصل از تحرك در حاشیه کوچک تر می شود. برای دیگری، تحرك کامل باعث خواهد شد که میلیاردها نفر از کشورهای کم درآمد به کشورهای دارای درآمد بالا نقل مکان کنند (برای مثال بورخاس برآورد کرده است که ۲٫۶ میلیارد کارگر که ۹۵ درصد از کارگران کشورهای در حال توسعه را تشکیل می دهد، باید مهاجرت کنند تا دستمزد را در سطح جهانی برابر کنند). همان طور که گلن ویل خاطر نشان می کند، کشورهایی که برای تحركات مانند کشورهای حوزه خلیج فارس بسیار باز هستند، «به شدت نابرابر» هستند (ویل ۲۰۱۴). شاید محدودیت هایی وجود داشته باشد که چقدر نابرابری داخلی جوامع حاضر به حمایت از آنها هستند. به طور گسترده تر، کارایی نهادهای داخلی ممکن است محدودیت های قابل توجهی در تحرك بین المللی کارگران داشته باشد. مرزهای باز ممکن است ارائه کالاهای عمومی توسط دولت و دموکراسی آزاد در همان زمان را تضعیف کند. واکنش پوپولیستی در حال حاضر و ظهور احزاب سیاسی راست افراطی در اروپا، چشیدن برخی از عواقب منفی ممکن را فراهم می کند.

1. Certain Degree

آیا ممکن است بسیاری از کارگران خارجی با از بین بردن اعتماد و همکاری اجتماعی، کیفیت نهادهای عمومی را در کشورهای میزبان تحت الشعاع قرار دهند؟ مبنای تجربی برای نگرانی این است که عرضه کالاهای عمومی در سطح کشورها یا جوامع به نظر می‌رسد با اندازه ناهمگونی^۱ قومی، زبانی یا فرهنگی (REF) همبستگی منفی داشته باشد. در حالی که علت دقیق برای این موضوع همچنان مورد بحث قرار گرفته است، پیش فرض این است که ناهمگونی حفظ نوعی از رفتار همکارانه و اعتماد به نهادهای عمومی کارآمد مورد نیاز را دشوارتر می‌سازد. نهادها یا از طریق همبستگی حفظ می‌شوند (من به شما اهمیت می‌دهم، بنابراین می‌خواهم با شما در میان بگذارم)؛ اعتماد اجتماعی (من به شما اعتماد دارم و می‌دانم که برای من کاری انجام می‌دهید که من برای شما انجام می‌دهم)، یا اجرا (اجبار دولت که به مشروعیت بخشیدن نیاز دارد). همه این چیزها احتمالاً با ناهمگونی و نابرابری بیشتر در کشورها تضعیف می‌شوند، به خصوص اگر تعداد افراد درگیر زیاد باشد.

در یک مقاله جالب بالدوین و هابر (۲۰۱۰) بین ناهمگونی فرهنگی و زبانی، از یک سو و نابرابری درآمدی بین گروهی (BGI)^۲ از سوی دیگر تمایز قائل می‌شوند. دومی اشاره به شکاف در درآمد متوسط بین گروه‌های مختلف نژادی یا فرهنگی دارد. آن‌ها دریافته‌اند که زمانی که BGI به طور خاص کنترل می‌شود، ناهمگونی قومی یا فرهنگی ارتباط منفی معناداری با ارائه کالاهای عمومی در کشورها ندارد (شکل ۵ و ۶ را ببینید). با این حال، خود BGI با کالاهای عمومی همبستگی منفی دارد (شکل ۷). حضور تعداد زیادی از کارگران خارجی فقیر به وضوح BGI را در اقتصادهای توسعه یافته افزایش می‌دهند.

ملاحظات از این نوع، پل کالیر (۲۰۱۳) را برای هشدار به این موضوع هدایت می‌کند که بدون «کنترل‌های مؤثر»، مهاجرت فراتر از یک نقطه مشخص، تأثیرات معکوس خواهد داشت. بورخاس (۲۰۱۵) نگران است که مهاجران با خودشان سازمان‌های «بد»، مدل‌های اجتماعی و فرهنگی را که به واسطه شرایط اقتصادی ضعیف در کشورهای مبدأ به وجود آمده است به همراه آورند. از سوی دیگر کلمنس و پریچت (۲۰۱۶)، شواهد تجربی مربوطه را بررسی کرده و استدلال می‌کنند که

1. Heterogeneity
2. Between-Group Income Inequality

هرگونه تأثیر زیان آور احتمالی بر نهادهای کشور خود در سطح بسیار بالاتری از مهاجرت، در مقایسه با آنچه در حال حاضر دیده می شود، احساس می شود. هر دو هرچند در دو طرف بحث بر این نکته تأکید دارند که ما درباره عواقب نهادی طولانی مدت جذب تعداد بسیار زیادی از کارگران خارجی در اقتصادهای توسعه یافته معاصر بسیار کم می دانیم.

من می توانم نشانه هایی از تجربه مهاجرت دسته جمعی از جهان قدیم^۱ به جهان جدید^۲ قبل از جنگ جهانی اول ارائه کنم. طبق برآوردهای انجام شده توسط جفری ویلیامسون (۱۹۹۸) و همکارانش، مهاجرت بین ۱۸۷۰ و ۱۹۱۰ منجر به افزایش نیروی کار جهان جدید تا ۴۹ درصد شد. این فرایند در نهایت منجر به ایجاد یک واکنش شدید و قوانین مهاجرت در سال های منتهی به جنگ جهانی اول شد. اما بحث بر سر این موضوع که این تجربه به توسعه نهادی بلندمدت ایالات متحده، کانادا، یا استرالیا صدمه می زند، دشوار است. اما حداقل دو دلیل وجود دارد که چرا این مقایسه ممکن است مفید نباشد. اول اینکه، جهان جدید هنوز نسبتاً در زمین فراوان بود و این ممکن است جذب مهاجران را آسان تر کند. دوم، و بیشتر مرتبط با موضوع مورد بحث، این تجربه با مهاجرت دسته جمعی در زمانی رخ داد که نقش دولت به عنوان ارائه کننده کالاهای عمومی کاملاً محدود بود. مالیات پایین بود و تصاعدی نبود، دولت رفاه به وجود نیامده بود و بودجه عمومی محدود زیربنایی^۳ وجود داشت. سهم مخارج دولت به GDP طور متوسط کمتر از ۱۰ درصد بود، در حالی که امروز حدود ۵۰ درصد است (شکل ۸). گسترش حوزه عمومی پس از مهاجرت دسته جمعی در واکنش به شوک های منفی قرن بیستم (بحران بزرگ و جنگ جهانی دوم) صورت گرفت. تجربه پیش از جنگ جهانی اول با مهاجرت دسته جمعی به وضوح مغایر با این توسعه نبود. چیزی که به ما نمی گوید این است که چه اتفاقی برای کشورهایی می افتد که قبلاً نهادهای عمومی وسیعی را برپا کرده اند.

با توجه به محدودیت های داده، ادبیات تجربی معمولاً بین مهاجران و کارگران خارجی تمایز قائل نمی شود. هنگامی که دومی به صراحت ساکنین موقت هستند و از حقوق شهروندی سود

۱. Old World؛ اصطلاح "جهان قدیم" به طور معمول در غرب برای اشاره به آفریقا، آسیا و اروپا استفاده می شود. (مترجم)
 ۲. New World؛ اصطلاح جهان جدید یکی از نام هایی است که برای اکثریت نیمکره غربی زمین، مخصوصاً آمریکایی ها استفاده می شود. (مترجم)

نمی‌برند، تأثیرات آن‌ها بر تقاضا و ارائه کالاهای عمومی می‌تواند متفاوت باشد. به عنوان مثال، اگر کارگران خارجی از مزایای بازنشستگی و مزایای تحصیلی بهره‌مند نباشند (در حالی که آن‌ها در طول مدت اقامت خود به سیستم پرداخت می‌کنند)، ممکن است حمایت سیاسی را برای آموزش عمومی و بیمه اجتماعی افزایش دهند و برخی از منابع را برای تأمین بودجه چنین برنامه‌هایی فراهم کنند. از سوی دیگر، تا حدی شهروندان داخلی از داشتن زیرساخت‌های عمومی مانند پارک‌ها یا جاده‌ها با افرادی که از وضعیت اجتماعی-اقتصادی بسیار متفاوتی می‌آیند یا «شبه آن‌ها» نیستند، نفرت دارند، کالاهای عمومی به طور معکوس تحت تأثیر قرار خواهند گرفت.

چنین ملاحظاتی ضروری به نظر می‌رسد. اکثر تحلیلگران احتمالاً بر این باورند که محدودیتی برای اینکه جامعه می‌تواند چه تعداد از کارگران خارجی را بدون اینکه نهادهای آن شروع به تغییر بنیادین کنند، وجود دارد. از آنجا که ما نمی‌دانیم این سقف کجاست، می‌توان گفت که یک رویکرد محتاطانه به تدریج به سوی آرام کردن محدودیت‌های تحرک نیروی کار حرکت خواهد کرد. با این حال، اگر فرسایش نهادی یک فرایند بلندمدت و برگشت‌ناپذیر باشد، این راه حل چندانی ندارد. ممکن است خیلی دیر شود که عوارض جانبی قابل توجه است. در اروپا، واکنش شدید به مهاجران و پناهندگان نسبتاً ناگهانی بوده است و می‌تواند پیامدهای چشمگیر نه تنها برای روند یکپارچه‌سازی اروپایی بلکه برای دموکراسی‌های اروپا ایجاد کند. بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که این واکنش‌ها توسط نیروهای متخاصم انجام می‌شود که مزایای جریان آزاد کار و مردم را درک نمی‌کنند. اما این کار کمی برای بهبود پیامدهاست.

۷. آیا تحرک ناقص نیروی کار واقعاً منجر به همگرایی می‌شود؟

بحث قبلی، راهنمایی بیشتری در مورد میزان تحرک نیروی کار که از نظر سیاسی مطلوب و پایدار است، فراهم نمی‌کند. اما یکی از دلایل اصلی این است که تا زمانی که جهان همچنان به دولت‌های ملی تقسیم شود، تحرک نیروی کار بین‌المللی باید الزاماً ناقص باشد ما هرگز نمی‌توانیم به طور کامل جزء بین کشورها را در نابرابری درآمد جهانی از بین ببریم.

یک برنامه جهانی برای دادن روایت موقت کار در امتداد خطوط مورد بحث در ابتدای این مقاله را تصور کنید. چقدر همگرایی جهانی چنین برنامه‌ای را به دست خواهد آورد؟ کارگرانی که

می توانند از این برنامه استفاده کنند قطعاً بهتر خواهند شد و اساساً این طور است. اما در مورد کسانی که در کشورهای در حال ارسال باقی مانده‌اند، آیا منتظر نوبت خود هستند؟ در اصل، دستمزدها در کشورهای ارسال کننده باید همچون حرکت کارگران از جنوب به شمال افزایش یابد و نیروی کار در کشورهای فقیر نسبتاً کمتر می شود. چیزی مثل این به نظر می رسد در طول دوره مهاجرت گسترده در دهه های قبل از جنگ جهانی اول اتفاق افتاده باشد. در اینجا ویلیامسون (۱۹۹۸) می گوید:

«مهاجرت دسته جمعی پس از ۱۸۷۰ قدرت نیروی کار جهان جدید در سال ۱۹۱۰ را به میزان ۴۹ درصد افزایش داد و نیروی کار ۱۹۱۰ را در کشورهای مهاجر در اطراف حومه اروپا تا ۲۲ درصد کاهش داد. این اثرات بزرگ تأمین نیروی کار را می توان به راحتی به یک تأثیر دستمزد حقیقی در هر دو کشور ارسال کننده و دریافت کننده تبدیل کرد. من و همکاران این اثر را در یک سری مقالات تخمین زدیم و نتیجه گرفتیم که مهاجرت دسته جمعی به تنهایی می تواند حدود ۷۰ درصد از هم گرایی واقعی مشاهده شده در اقتصاد اقیانوس اطلس اواخر قرن ۱۹ را توضیح دهد.»

این گزارش حاکی از آن است که تحرک نیروی کار می تواند برای کسانی که پشت سر گذاشته شده‌اند، منافع دستمزد داشته باشد. در نتیجه به کاهش شکاف درآمد بین کشورها کمک خواهد کرد.

با این حال، شواهد اخیر چندان دلگرم کننده نیستند. وجوه ارسالی و مصرف مستقیم به کنار، کشورهای زیادی از کارگران آن‌ها به کشورهای ثروتمند مهاجرت کرده‌اند، این کار را به نحو احسن انجام نداده‌اند. شکل ۹ تجربه سه کشور از جمله مکزیک، نیکاراگوئه و السالوادور را نشان می دهد. نرخ مهاجرت برای دو کشور در حدود ۱۰ درصد است در حالی که این میزان برای السالوادور به ۲۰ درصد می رسد. همان طور که این شکل نشان می دهد، هیچ یک از این سه کشور هیچ گونه همگرایی در درآمد با آمریکا را تجربه نکرده‌اند. برای مقایسه، این رقم همچنین شامل چین است که یک مدل متفاوت از توسعه اقتصادی را بر اساس تنوع تولید داخلی و صنعتی سازی صادرات محور دنبال کرده است. شکست استراتژی مهاجرت از صفحه خارج می شود.

این می‌تواند به این دلیل باشد که کشورهایی مانند السالوادور مهاجرت زیادی را تجربه کرده‌اند چون آن‌ها به طور ضعیف عمل کرده‌اند. و شاید طرح رواید موقت که من در ابتدا طرح کردم، که انگیزه بازدھی و منافع را در میان سهم بیشتری از کارگران فرستاده کشور گسترش می‌داد، نتایج اقتصادی بهتری را از لحاظ توسعه اقتصادی به دست می‌داد. کارگران بازگشتی، پس‌انداز، دانش و شبکه‌ها را با خود به ارمغان می‌آورند و می‌توانند به تولید صنایع جدید در اقتصاد کشورشان کمک کنند.^۱

با این وجود، واقعیت این است که همیشه همگرایی در کشور به دست آمده است. جهان قدیم ممکن است عایدات دستمزد را به دلیل مهاجرت به جهان جدید تجربه کرده باشد، اما در نهایت توسعه اقتصادی آن توسط نهادهای استوار ملی و سیستم‌های سیاسی پایه‌ریزی شد. از آنجایی که این نهادها نتوانسته‌اند توسعه یابند، همان‌طور که در اروپای شرقی، توسعه اقتصادی عقب مانده است، و به نوبه خود موجب مهاجرت بیشتر می‌شود. به همین ترتیب، در غیاب سیاست‌های مناسب رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، یا بدون تحرک نیروی کار، دشوار است که بینیم چگونه همگرایی قابل توجه در دنیای امروز به دست می‌آید.

۸. نکات نتیجه‌گیری

از دیدگاه کارایی، موانع مرزی برای تحرک کارگری بزرگ‌ترین مانع برای تخصیص کارآمد منابع در اقتصاد جهانی هستند. از دیدگاه برابری طلبی ملی، حذف این موانع به خصوص در کوتاه‌مدت هزینه بر است. از دیدگاه جهان واحد، مرزها مهم نیستند و نباید مهم باشند. از دیدگاه سودگرا، برای کارگران مهاجر باید فرصت‌های استخدام فراهم شود، حتی اگر کشور میزبان برای آن‌ها حقوق سیاسی و اجتماعی تأمین نکند. از دیدگاه نهادگرایان، در صورتی که نتیجه از بین بردن همبستگی، اعتماد و مشروعیت لازم برای حمایت از ارائه کالاهای عمومی در کشورهای میزبان باشد، کارگران

۱. مثالی عجیب از این موضوع در یک داستان در مجله نیویورکر (۲۳ ژانویه ۲۰۱۷) ارائه شده است، که مربوط به این است که چگونه به زور و تبعید دسته‌جمعی مهاجرین السالوادوری نوعاً برای جرائم کوچک، ایجاد و توسعه صنعت مرکزی تماس در السالوادور را برانگیخته است. مهاجرین اخراج شده انگلیسی می‌دانستند و با آموزش‌های بیشتر می‌توان آن‌ها را به اپراتورهای مرکز تماس با دستمزد کم تبدیل کرد.

کشورهای فقیر قادر به فرار از نهادهای فقیر کشورشان خواهند بود. هر یک از این دیدگاه‌ها یک پاسخ قطعی را تأمین می‌کنند، اما هیچ کدام کافی نیستند.

کلمه «دشمن» در عنوان ممکن است بیش از حد قوی باشد، اما موضوعاتی که در اینجا به آن‌ها اشاره کردم به تنش مشخصی بین برابری ملی و جهانی اشاره می‌کنند. سریع‌ترین راه برای کاهش شدید نابرابری جهانی، کاهش همه محدودیت‌های موجود در تحرک نیروی کار در کشورهای غنی خواهد بود. با این حال، این امر موجب سقوط و فروپاشی بازار کار در آن کشورها خواهد شد و احتمالاً موجب آسیب جدی نهادی و سیاسی خواهد شد که سطح بهره‌وری را در کشورهای میزبان کاهش می‌دهد.

یک برنامه محدودتر برای روادید کار موقت، با چماق و هویج واقعی که نرخ‌های بالایی از بازگشت را تضمین می‌کند، مزایای اساسی برای شرکت‌کنندگان ایجاد خواهد کرد. همان‌طور که نشان داده‌ام، نیازی نیست که جهان واحد بر بخشی از رأی‌دهندگان کشور ثروتمند اتخاذ شود. علاوه بر این، چنین برنامه‌ای مزایای متمایزی نسبت به دستور کار رایج توافقات تجاری دارد. این امر عایدات بهره‌وری بالاتری نسبت به هزینه‌های بازتوزیع در کشورهای میزبان ایجاد می‌کند. این مسئله همچنین مشکل دامپینگ اجتماعی را که باعث بروز اختلاف بین تجارت بین‌المللی و برون‌سپاری شده است رفع می‌کند. در عین حال مشخص نیست که تحرک محدودی نیروی کار بیشترین تأثیر را بر شکاف درآمد میان کشورها - منبع غالب نابرابری جهانی - خواهد داشت.

دولت ملت دشمن برابری جهانی نیست، زیرا استراتژی‌های رشد مؤثر در سطح دولت‌های ملی همچنان حیاتی است. در نهایت، نابرابری جهانی تنها با رشد اقتصادی سریع‌تر در کشورهای در حال توسعه کاهش خواهد یافت. خبر خوب این است که قرن گذشته نشان داده است که این امر از طریق سیاست‌های بهتر در کشورهای فقیر امکان‌پذیر است. خبر بد این است که صنعتی‌سازی صادرات‌محور، مدلی که سریع‌ترین و پایدارترین موفقیت‌ها را تا به امروز تولید کرده است، به نظر می‌رسد که از بخار خارج شده باشد. بسیاری از کشورهای با درآمد پایین که در طول دو دهه گذشته به سرعت رشد کرده‌اند، نشانه‌هایی از کند شدن تدریجی (مک میلان و رودریک، ۲۰۱۷) را نشان می‌دهند. و مشخص نیست که آیا مدل‌های دیگری وجود دارند که می‌توانند به مرحله صنعتی شدن برسند.

من نتیجه می‌گیرم که تنش را نمی‌توان از بین برد. در بهترین حالت، ما می‌توانیم سعی کنیم آن را با سیاست‌هایی که تنش را بر روی مرز دارند، تعدیل کنیم. علاوه بر این، ما می‌توانیم برای شناسایی سیاست‌هایی که هم برای فقرای جهانی و هم فقرا در دموکراسی‌های ثروتمند خوب هستند، تلاش کنیم. هیچ کمبودی از چنین سیاست‌هایی وجود ندارد، برای مثال: افزایش تقاضا و سیاست‌های افزایش اشتغال (در شمال و جنوب)؛ فضای سیاسی بیشتری برای اجازه دادن به سیاست‌های صنعتی دیگر که باعث افزایش بهره‌وری کلی در کشورهای در حال توسعه می‌شود؛ شفافیت بیشتر در بانکداری جهانی برای کاهش فرار مالیاتی ثروتمندان در شمال و جنوب، مقررات مربوط به جریان‌های مالی فرامرزی در کوتاه‌مدت جهت بالا بردن کارایی سیاست‌های کلان اقتصادی و کاهش بی‌ثباتی مالی؛ همکاری در حمایت از کالاهای عمومی جهانی مانند مبارزه با بیماری‌های واگیردار و تغییرات آب و هوایی. این سیاست‌ها دستور کار متفاوتی نسبت به باز کردن مرزهای اقتصادی دارند. اما ممکن است آن‌ها پتانسیل بلندمدت بیشتری برای تطبیق برابری جهانی با برابری در دموکراسی‌های پیشرفته داشته باشند.

منابع

- Autor, David, David Dorn, and Gordon Hanson, "The China Shock: Learning from Labor Market Adjustment to Large Changes in Trade," *Annual Review of Economics*, forthcoming 2016.
- Baldwin, Kate, and John D. Huber, "Economic versus Cultural Differences: Forms of Ethnic Diversity and Public Goods Provision," *American Political Science Review*, vol. 104, no. 4, November 2010.
- Borjas, George J. "Immigration and Globalization: A Review Essay," *Journal of Economic Literature*, vol. 53, no. 4, December 2015, pp. 961-74
- Borjas, George J. and Joan Monras, "The Labor Market Consequences of Refugee Supply Shocks," NBER Working Paper No. 22656, September 2016.
- Bourguignon, François, and Christian Morrison, "Inequality among World Citizens: 1820-1992," *The American Economic Review*, Vol. 92, No. 4, Sep. 2002, pp. 727-744
- Clemens, Michael, Lant Pritchett, and Claudio E. Montenegro, "The Place Premium: Wage Differences for Identical Workers across the US Border," unpublished paper (<https://ideas.repec.org/p/udc/wpaper/wp321.html>), 2010.
- Clemens, Michael, and Lant Pritchett, "The New Economic Case for Migration Restrictions: An Assessment," Center for Global Development Working Paper 423, February 23, 2016.
- Collier, Paul, *Exodus: How Migration is Changing Our World*, Oxford and New York, Oxford University Press, 2013.

- Diao, Xinshen, Margaret McMillan, and Dani Rodrik, "The Recent Growth Boom in Developing Countries: A Structural-Change Perspective," January 2017 (http://drodrik.scholar.harvard.edu/files/dani-rodrik/files/recent_growth_boom_in_ldcs.pdf).
- Kopczuk, Wojciech, Joel Slemrod, and Shlomo Yitzhaki, "Why World Redistribution Fails," NBER Working Paper No. 9186, September 2002.
- Milanovic, Branko, "Global Income Inequality in Numbers: in History and Now," *Global Policy*, Volume 4, Issue 2, May 2013, Pages 198–208.
- Milanovic, Branko, "Global Inequality of Opportunity: How Much of Our Income Is Determined by Where We Live," *Review of Economics and Statistics*, Vol. 97, No. 2, May 2015, Pages 452-460.
- Nagel, Thomas, "The Problem of Global Justice," *Philosophy & Public Affairs*, Volume 33, Issue 2 March 2005, pp. 113–147.
- Peri, Giovanni, "Do Immigrant Workers Depress the Wages of Native Workers?" *IZA World of Labor*, 2014 (<http://wol.iza.org/articles/do-immigrant-workers-depress-the-wages-of-native-workers-1.pdf>).
- Pritchett, Lant, and Marla Spivack, "Estimating Income / Expenditure Differences across Populations: New Fun with Old Engel's Law," *Center for Global Development Working Paper 339*, August 2013.
- Riley, Brian, "U.S. Trade Policy Gouges American Sugar Consumers," *The Heritage Foundation, Backgrounder #2914 on Trade* (<http://www.heritage.org/research/reports/2014/06/us-trade-policy-gouges-american-sugar-consumers>), June 5, 2014.
- Rodrik, Dani, "Be Our Guests," *The New York Times*, June 1, 2007.
- Rodrik, Dani, "The Rush to Free Trade in the Developing World: Why So Late? Why Now? Will It Last?" in S. Haggard and S. Webb (eds.), *Voting for Reform: Democracy, Political Liberalization, and Economic Adjustment*, New York, Oxford University Press, 1994.
- Rodrik, Dani, *The Globalization Paradox: Democracy and the Future of the World Economy*, W.W. Norton, New York, 2011.
- Rodrik, Dani, "Premature Deindustrialization," *Journal of Economic Growth*, 21(1), March 2016.
- Rosenzweig, Mark R. "Global Wage Inequality and the International Flow of Migrants," *Yale University Economic Growth Center Discussion Paper No. 983*, January 2010.
- Samuelson, Paul A, "International Trade and the Equalisation of Factor Prices," *Economic Journal*, June 1948, pp. 163-184.
- Sen, Amartya, *The Idea of Justice*, Harvard University Press, Cambridge, MA 2009.
- Singer, Peter, *One World: The Ethics of Globalization*, Yale University Press, New Haven and London, 2002.

- Tanzi, Vito, and Ludger Schuknecht, *Public Spending in the 20th Century: A Global Perspective*, Cambridge and New York: Cambridge University Press, 2000.
- Weyl, E. Glen, "The Openness-Equality Trade-Off in Global Redistribution," The University of Chicago, unpublished paper, October 2014 (<https://bfi.uchicago.edu/sites/default/files/research/Weyl.pdf>).
- Williamson, Jeffrey G. "Research Summary: The Economics of Mass Migrations," Summer 1998 (http://www.nber.org/reporter/summer98/williamson_summer98.html).

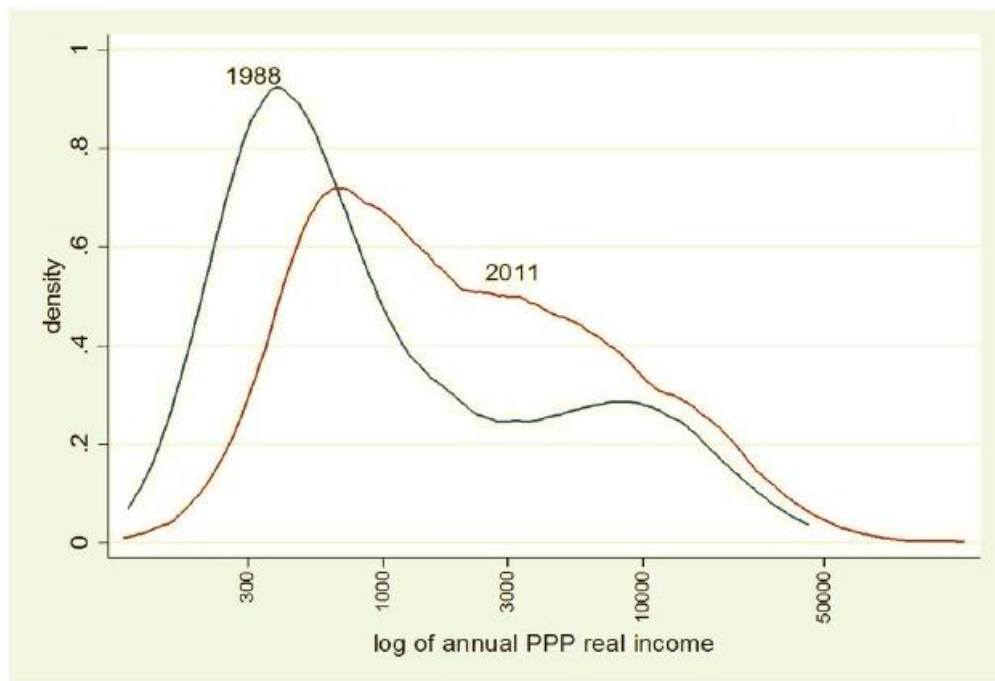
جدول ۱. آیا ثروتمند بودن در یک کشور فقیر بهتر است یا فقیر بودن در یک کشور ثروتمند؟

	y_j	ϕ_{dj}	Representative income of ...
Poor country (Niger)	\$949	income share of top 5% in poor country = 0.214	rich individual in poor country = \$4,062
Rich country (Norway)	\$65,702	income share of bottom 5% in rich country = 0.015	poor individual in rich country = \$19,711

Notes: We let y_j = per-capita income (GDP) in country j ; ϕ_{dj} = income share of ventile d in country j ; and y_{dj} = average income level in ventile d ($=1,2,\dots,20$) in country j . Then $y_{dj} = 20 \times \phi_{dj} \times y_j$.

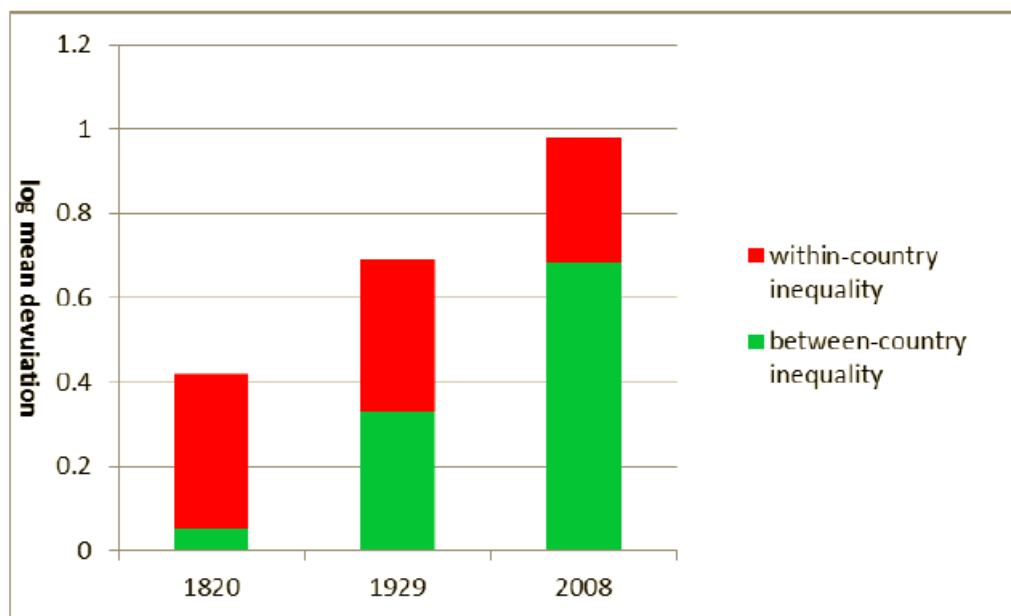
Source: Author's calculations, using data from World Bank World Development Indicators and the global inequality database.

شکل ۱. بازتوزیع جهانی درآمد



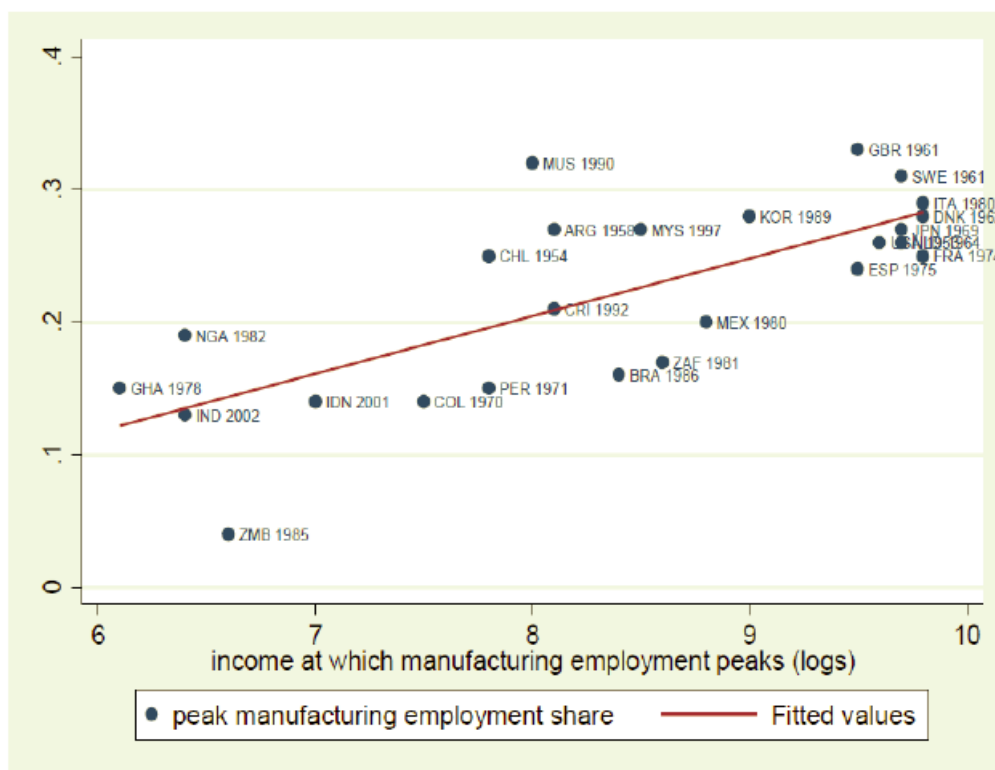
Source: Milanovic (2015)

شکل ۲. محاسبات برای افزایش نابرابری جهانی



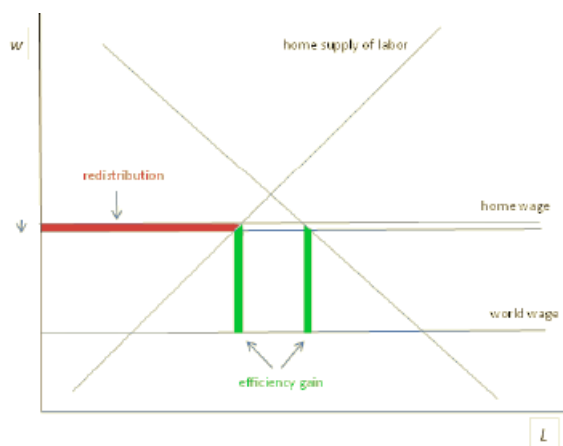
Source: Bourguignon and Morrison (2002) updated using data from Milanovic (2013)

شکل ۳. صنعت زدایی نابهنگام

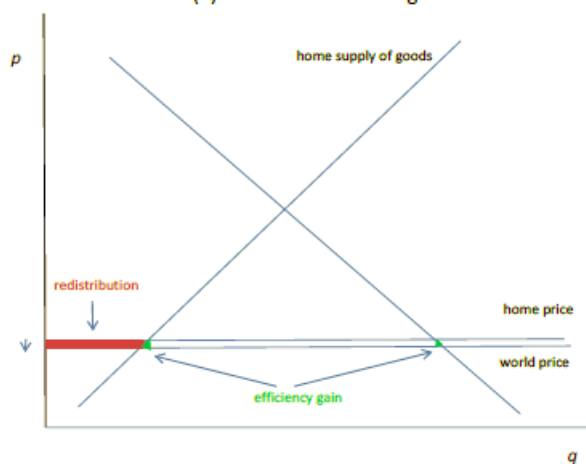


Source: Rodrik (2016)

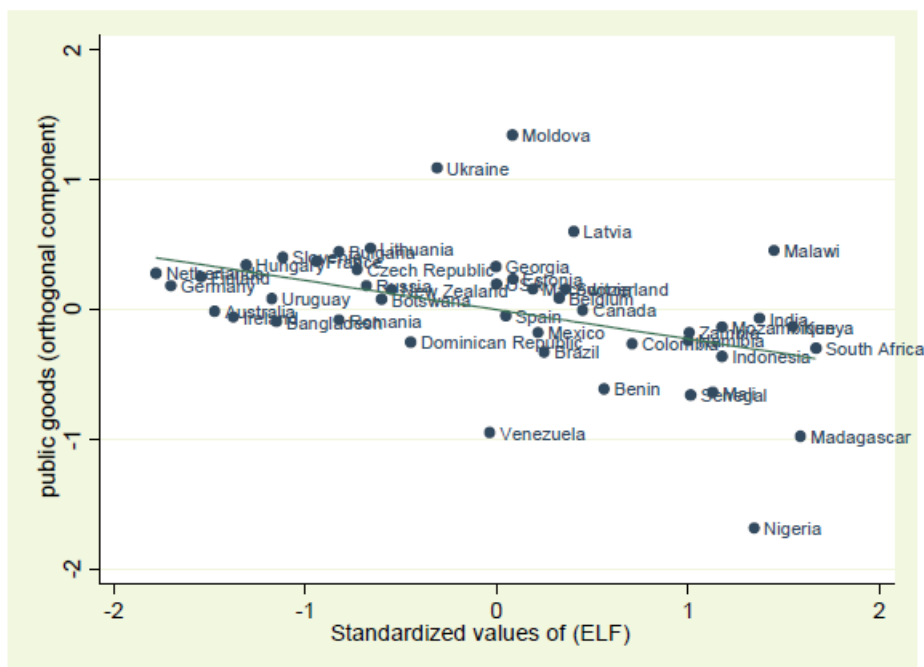
شکل ۴: باز توزیع و عایدی بهره‌وری با موانع تجاری بالا و پایین



(b) Low trade barriers: goods



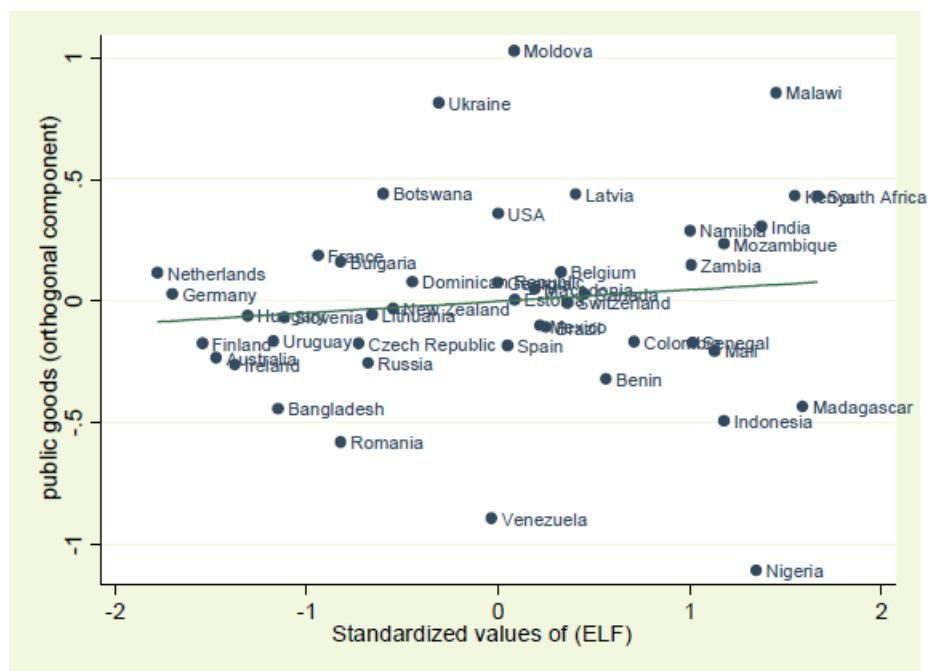
شکل ۵: ارائه کالاهای عمومی به طور منفی با ELF ارتباط دارد.



Notes: Partial correlation coefficient is -0.23, with a t-stat of -3.02 Controls: In pop, In GDP. Robust s.e.

Source: Author, based on data from Baldwin and Huber (2010)

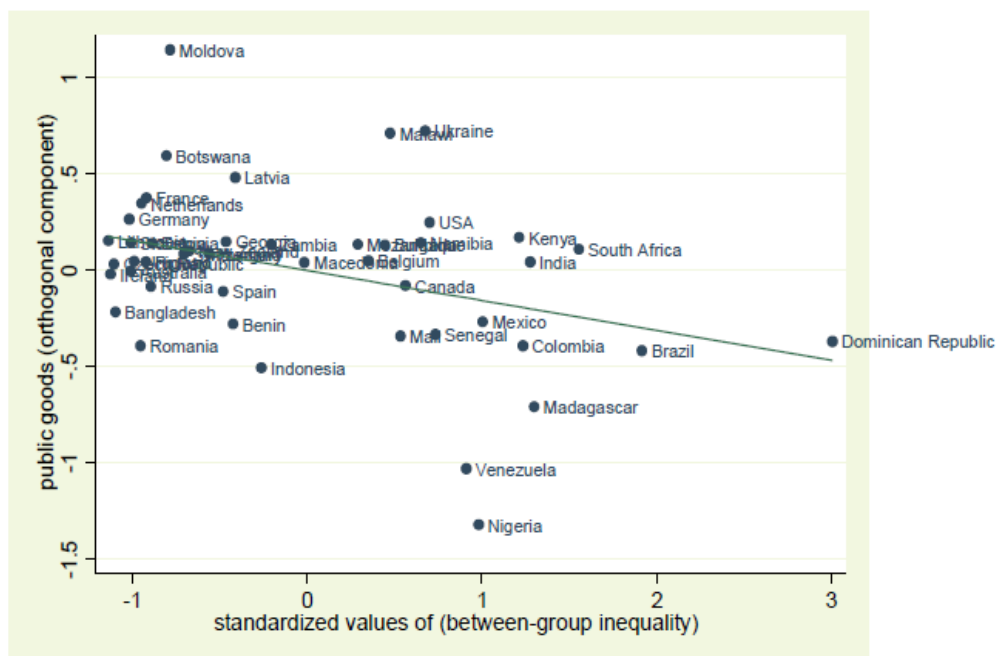
شکل ۶: کالاهای عمومی و ELF، کنترل BGI



Notes: Partial correlation coefficient is 0.05, with a t-stat of 0.52. Controls: In pop, In GDP, BGI, survey dummies. Robust s.e.

Source: Author, based on data from Baldwin and Huber (2010)

شکل ۷: کالاهای عمومی و BGI، کنترل ELF

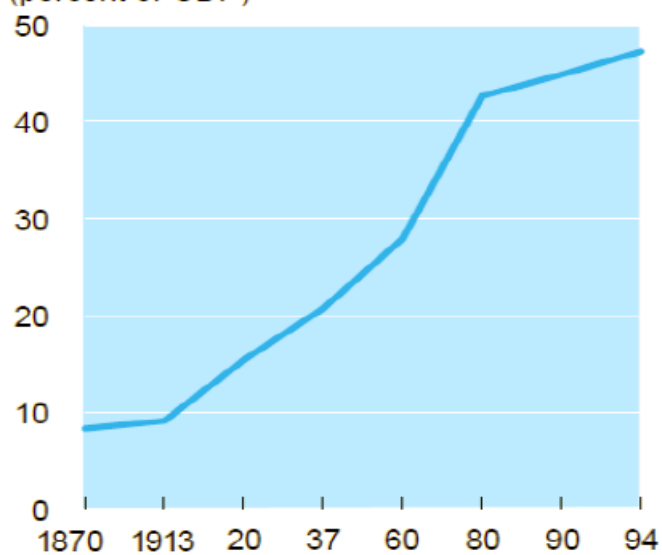


Notes: Partial correlation coefficient is -0.16, with a t-stat of -2.13. Controls: ln pop, ln GDP, ELF, survey dummies. Robust s.e.

Source: Author, based on data from Baldwin and Huber (2010)

Government spending takes off

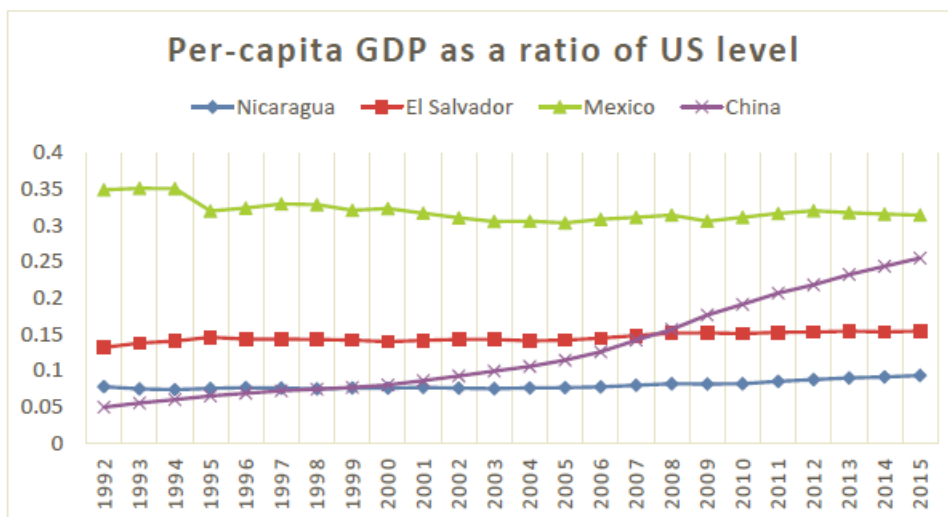
(percent of GDP)



Note: The chart shows the average for 17 advanced economies

Source: Tanzi and Schuknecht (1996)

شکل ۹: مدل مرکزی آمریکا در مقابل مدل های توسعه چینی



Source: World Development Indicators